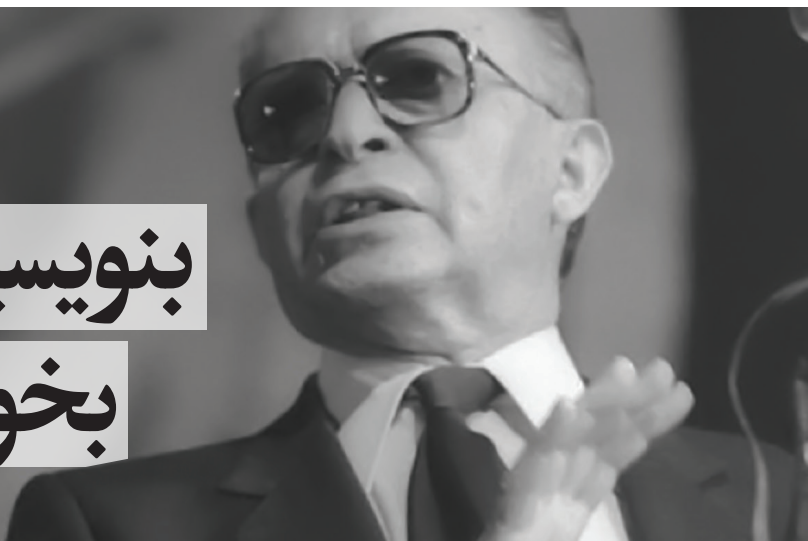


دکترین آغاز؛ موتور محرکه تقابل با ایران

بنویسد بنیامین نتانیاهاو

بخوانید مناخیم بگین



محمد وحیدی

جنگ همچنان جاری بین اسرائیل و ایران که عملاً از ژوئن ۲۰۲۵ شروع شد، نه یک حادثه معجزاست که از طوفان الاقصی تشدید شده و نه یک اتفاق تصادفی که صرفاً حاصل همکاری نتانیاهاو ترامپ باشد. این جنگ همچنین چیزی بیش از صرفاً هدفی است که دولت افراطی بنیامین نتانیاهاو دنبال می کند، بلکه اوج یک استراتژی بزرگ برای تثبیت جایگاه اسرائیل به عنوان قدرت اصلی منطقه ای در غرب آسیاست؛ فرضیه ای که اولین بار توسط بنیان گذار اصلی حزب لیکود، نخست وزیر مناخیم بگین، در سال ۱۹۸۱ مطرح شد.

اصل دفاع پیشگیرانه

اصل دفاع پیشگیرانه بگین که به طور غیررسمی دکترین بگین نامیده می شود، به دنبال جلوگیری از توسعه سلاح های کشتار جمعی، به ویژه سلاح های هسته ای توسط هر کشور دشمن بالقوه است. دکترین بگین به جای اینکه به یک استراتژی حاشیه ای محدود به سال های پس از توافق کمپ دیوید تبدیل شود، سیاست دفاعی اسرائیل را تا به امروز شکل داد؛ تاحدی که به هیچ بازیگر دولتی دیگری در منطقه اجازه داده نشود که به طور بالقوه منافع استراتژیک هسته ای خود را آزمایش کند. در طول دهه ۱۹۹۰، بنیامین نتانیاهاو، سیاست مدار وقت لیکود این ایده را مطرح کرد که ایران در صورت دستیابی به سلاح هسته ای، مهم ترین تهدید برای امنیت ملی اسرائیل خواهد بود. این ترز در نتیجه انقلاب اسلامی پدیدار شد و به نتانیاهاو اجازه داد تا از سرمایه سیاسی خود در داخل اسرائیل برای برکناری سیاست مداران برجسته تر در آن زمان استفاده کند و همچنین انگیزه ای قریب الوقوع و رستاخیزشناسانه برای رادیکالیزه شدن اشکال معاصر صهیونیسم ایجاد کرد. با این حال، هم زمان نظریه خود او با دکترین ایجاد شده توسط مناخیم بگین که در گذشته نتایج ملموسی علیه عراق و مصر به همراه داشت، هم زیستی دارد. در نتیجه، نگرش اسرائیل نسبت به ایران و به ویژه در طول جنگ منظم و رو به رشدی که در سال ۲۰۲۵ آغاز شد، به هیچ وجه بی هدف نیست و ریشه در گذشته دارد.

دکترین آغاز؛ چگونه اسرائیل تصمیم گرفت ابتدا حمله کند

پس از اولین جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۴۸، دولت های اولیه اسرائیل به دنبال تقویت دولت از طریق روش های متعارف بودند. هاگانا، برجسته ترین گروه شبه نظامی صهیونیستی در فلسطین تحت قیمومت، به عنوان نیروهای دفاعی اسرائیل سازماندهی مجدد شد. با این حال، فلسفه خود ارتش با گذشت زمان تغییر کرد؛ زیرا اسرائیل تحت اقتدار ائتلاف هاآوودا (کارگر) از احزاب سوسیالیست به رهبری دیوید بن گوریون و شاگردانش باقی ماند. در سال ۱۹۷۷، ائتلاف لیکود مناخیم بگین، از احزاب راست گرای ملی گرا، با اکثریت قاطع پیروز شد و به این ترتیب به هژمونی دیرینه هاآوودا در نظام دموکراتیک پارلمانی پایان داد. بگین از کهنه سربازان جنگ ۱۹۴۸ بود که در کنار ایرگون ملی گرا جنگیده بود؛ سازمانی که رویکردی بسیار رادیکال تر و شتاب گراتر به الحاق گرای صهیونیستی داشت. ایرگون به طور خاص از صهیونیسم تجدید نظر طلبانه ژانیتسنکی و ساخت رمانتیک و الحاق گرایانه دیوار آهنین آن که اسرائیل یهودی را از کشورهای عربی جدا می کرد، حمایت می کرد. با این حال، این بدان معنا نیست که اولین دولت لیکود به شیوه ای آشکارا خصمانه نسبت به همسایگان خود عمل کند. در سال ۱۹۸۱، بگین اساس این دکترین را به عنوان وسیله ای برای جلوگیری از دستیابی دشمنان بالقوه اسرائیل در

خاورمیانه به سلاح های کشتار جمعی اعلام کرد. در طول دهه پایانی جنگ سرد، چنین سیاست باززدنگی تهاجمی که تمایل به حمله اول به جای حمله متقابل داشت، بسیار جسورانه و همچنین موفق بود. در طول اولین دولت اسحاق رابین که هنوز تحت کنترل حزب کارگر بود، اسرائیل عملیات خرابکاری علیه تلاش های عراق برای توسعه برنامه هسته ای انجام داد. بگین خود را کتور اوسیراک را طی عملیات اپرا در سال ۱۹۸۱ نابود کرد. مدت کوتاهی پس از عملیات اپرا، تلاش های مصر برای توسعه برنامه باززدنگی هسته ای ملی خود، به روشی مشابه عراق، خنثی شد. هزینه سیاسی این عملیات ها که هیچ ادعای عینی برای دفاع از خود نداشتند، باعث شد که رأی دهندگان اسرائیلی از برنامه لیکود حمایت کنند و حزب کارگر را کنار بگذارند و این امر کشور را به طور فزاینده ای رادیکال تر و مستعد سیاست های امنیتی شتاب گرا کرد. به این ترتیب، هژمونی ائتلاف راست گرا تا به امروز همچنان نظام سیاسی اسرائیل را حفظ و تغییر شکل داده است. به عنوان بخشی از این فرایند، دکترین بگین، استراتژی ژئوپلیتیکی و منافع ملی اسرائیل را دوباره تعریف کرد.

مهار دفاع رو به جلوی انقلاب ایران

دیوید باستاردو مارتینز، دکتری علوم سیاسی و محقق مسائل ژئوپلیتیک، در مقاله ای که تقریباً یک ماه بعد از جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل در وب سایت ژئوپلیتیکال مونیتور نوشته، به نقش انقلاب ایران و محور مقاومت در بازگشت دکترین بگین به سیاست امنیت ملی اسرائیل اشاره کرده است. او در این مقاله عنوان کرده که در سال ۱۹۷۹، انقلاب شیعی و سنتی امام خمینی به سلطنت سکولار شاه پایان داد و در نتیجه، موقعیت ژئوپلیتیکی ایران تغییر کرد و به تدریج موضعی تقابلی و مستقیم علیه اسرائیل به عنوان محور غرب اتخاذ کرد. پس از توافق کمپ دیوید، موقعیت اسرائیل در میان کشورهای عربی قوی تر و پایدارتر شد و امید نسبی برای عادی سازی روابط ایجاد شد؛ امری که خود اسرائیل با سیاست های امنیتی اش به آن آسیب می زد. در مواجهه با آنچه که به نظر می رسید رهنایت صهیونیسم در خاورمیانه جذب خواهد شد، دولت ایران محور مقاومت رو به رشدی را ایجاد کرد؛ یک سیاست مهار ژئواستراتژیک متشکل از ارتش ها و سازمان های شبه نظامی. پس از جنگ ایران و عراق، دکترین دفاع رو به جلو که توسط ایران اتخاذ شد، شکل کامل به خود گرفت. این دکترین بیان می کند که ایران باید به طور فعال در صحنه های عملیاتی خارجی درگیر و عملاً به یک قدرت منطقه ای با انگیزه های ضد امپریالیستی تبدیل شود. رویکرد مهار چند دامنه ای ایران شامل نیروی قدس، تاکتیک های جنگ نامتقارن و همچنین جنگ سایبری و ترکیبی است. این رویکرد همچنین به ویژه بر کریدور سوریه - لبنان، تمرکز دارد. اکنون دکترین بگین به زمینه ای استراتژیک برای مهار دیدگاه ایران و عقب راندن آن تبدیل شده است. در همان دوره ای که دکترین دفاع پیش دستانه ایران شکل گرفت، بنیامین نتانیاهاو اولین کتاب خود را با عنوان «مکانی در میان ملت ها» منتشر کرد که در آن استدلال خود را برای استراتژی اسرائیل بزرگ ارائه می داد. این اثر نه تنها به عنوان مانیفستی از تفسیر ژئوپلیتیکی شخصی از موقعیت اسرائیل در خاورمیانه، بلکه به عنوان توجیهی برای روند تجاوز علیه ایران نیز عمل کرد. بارها استدلال شده در حالی که به نظر می رسد کشورهای سنی مانند پادشاهی های عربی وارد دوره ای از بهبود روابط با اسرائیل شده اند، ایران همچنان به عنوان سنگر ضد صهیونیسم دین اسلام باقی مانده است. «جنگ سایه» بین ایران و اسرائیل، طبق سیاست خود نتانیاهاو در دوران تصدی و اولین دولت اسرائیل در سال ۱۹۹۶، تا جایی پیش رفت که به

یکی از کاتالیزورهای اصلی امنیت منطقه ای در خاورمیانه تبدیل شد. سال ها به دلیل دکترین ایران و محور مقاومت که بر مشارکت بازیگران شبه نظامی در مانورهای منظم اسرائیل متمرکز بود، خطرات یک رویارویی مستقیم و منظم بین ایران و اسرائیل بعید به نظر می رسید. با این حال، نتانیاهاو حملات هوایی دقیقی را به تأسیسات هسته ای نطنز، اصفهان و اراک انجام داد. در تلافی نیز ایران حملات موشکی گسترده ای را در سراسر اسرائیل انجام داد. منطقه خاکستری در این رویارویی که به عنوان مزبهم بین جنگ و صلح درک می شود، به گذشته پیوسته است و به نظر می رسد جنگ سایه ها بین دو کشور با قدرت نسبتاً برابر، جای خود را به جنگ متعارف داده است. با این اوصاف، الزامات ژئواستراتژیک ایران از زمان تدوین دکترین دفاع رو به جلو تکامل یافته است. در سال ۲۰۲۰، گزارش هایی مبنی بر تغییر تمرکز امنیتی ایران به سمت خلیج فارس و دریای عمان منتشر شد که نشان می داد ایران به دنبال تثبیت خود به عنوان یک قدرت در دریای رقیب در منطقه است. از آنجایی که سوریه دیگر پناهگاه امنی برای نیروهای همراه با ایران نیست، این تغییر استراتژی منطقی به نظر می رسد. این بدان معناست که استراتژی ادعایی اسرائیل برای تثبیت منطقه ای، حداقل تاحدی موفق شده، همان طور که تغییرات سیاسی اخیر در سوریه و لبنان با ترور شهید حسن نصرالله، رهبر حزب الله، نشان داده است. با این وجود، دکترین بگین همچنان بر سیاست دفاعی اسرائیل تأثیر می گذارد که یعنی صرف نظر از تغییرات استراتژیک موقت، موقعیت ایران به عنوان یک قدرت منطقه ای که امکان تهدیدی قابل توجه برای نگرانی های اسرائیل محسوب می شود.

تقدیرگرایی نتانیاهاو به مثابه بازنگری در دکترین بگین

عوامل زیادی برای بررسی این موضوع وجود دارد که چرا شتاب گرای خود نتانیاهاو نسبت به ایران، خود یک تغییر الگو است، اگر نگوئیم یک دکترین کامل. اولاً، زهمه، تربیت ایدئولوژیک او به عنوان پیرو صهیونیسم تجدید نظر طلب به این معنی است که او احتمالاً بیشتر از بگین به ایده های ژانیتسنکی پایبند است. پدر نتانیاهاو، بنزیون، نه تنها محقق در مورد یهودیان پراکنده، بلکه خود در دوران جوانی منشی شخصی ژانیتسنکی بود. با این اوصاف، علاوه بر جنبه ایدئولوژیک، عناصر کلیدی دیگری نیز وجود دارند که باید در نظر گرفته شوند، مانند تجربه او به عنوان فرمانده شناسایی نظامی در واحد سایرت متکال ارتش اسرائیل. این واحد مخفی در تهاجمات و ضداطلاعات تخصصی دارد و می توان استدلال کرد که رویکرد رادیکال تر او به دکترین بگین، نمادی از گسترش این اصل مانور تاکتیکی به سیاست خارجی و دفاعی است. یکی دیگر از دلایل نگرانی هنگام بررسی این تغییر، وجود جبرگرایی ایدئولوژیک است. از سوی دیگر، این استدلال الهیاتی که صهیونیسم فرجام شناسی خاص خود را دارد، ممکن است لزوماً در مورد دیدگاه ژئوپلیتیکی نتانیاهاو صدق نکند؛ زیرا لیکود بیشتر مبتنی بر ناسیونالیسم تکنوکرات و سکولار است. با این حال، جایی که می توان مورد مشابهی را اثبات کرد، این است که لفاظی های نتانیاهاو نسبت به شهروندان اسرائیلی طی سه دهه گذشته همواره حول محور ایران بوده، با نوعی عذاب وجدان در مورد سرنوشت قریب الوقوع یهودیان که با مخالفت های صریح در جامعه مدنی اسرائیل رو به رو شده است. حتی اگر ایران هرگز به کلاک های هسته ای دست نیابد و دکترین باززدنگی متعارف خود را ایجاد نکند، هیچ دلیلی وجود ندارد که باور کنیم این جبرگرایی مبتنی بر سیاست واقع گرایانه، کدهای ژئوپلیتیکی فعلی اسرائیل و دکترین آغاز را کنار خواهد گذاشت؛ اگر نتانیاهاو و حزب لیکود به شکل دهی نظام سیاسی اسرائیل در سطح داخلی ادامه دهند.